

زندانی سیاسی سرمایه معنوی جامعه مدنی است

فرهنگ قاسمی



اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران اوهستند.

زندانی کردن یک فعال اجتماعی و سیاسی، از روشنفکر گرفته تا کارگرو کارمند، هنرمند و نویسنده، کنشگر زنان، دگراندیش، غیرمسلمان و لامذهب... بر اساس تمام موازین انسانی، به ویژه ماده ۱۵ ماده ۳۰ از ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۹ و ۳۰، امری سخیف و ناشایست برای اداره کنندگان یک حاکمیت و تحقیرآمیز برای تک تک افراد یک جامعه محسوب می شود و از نظر حقوق بین المللی قدغن است. در چنین شرائطی باید شهروندان جامعه مدنی در مقابل مسئولان این رفتار به سختی و با شجاعت مقاومت کنند و آنها راه از سر را پیشرفت اجتماعی و تضيع حقوق مردم بردارند. عبارت دیگر می توان گفت که با زندانی کردن یک فرد سیاسی نیمی از تمامی بندهای اعلامیه جهانی حقوق بشر را زیر پا می گذارد. جمهوری اسلامی ایران سالهای مدیدی است که افراد بی گناه را فقط به دلیل داشتن عقیده ای دیگر و ارائه نظریه ای خلاف نظریه حاکمیت غالب بر جامعه به زندانهای مخوف و پر شکنجه می اندازد..

نابودی انسان ها و تجاوز به حیثیت جامعه

طی سی و پنج سال اخیر بخش بزرگی از زندانیان سیاسی سابق جمهوری اسلامی بنا بر وظیفه وجدانی و اخلاقی خود توانسته اند مشاهدات خود را در باره کشتارها و شکنجه های بیدادگاه های جمهوری اسلامی بیان کنند و در اختیار جامعه جهانی قرار دهند. تصویری که این شهادت های نوشتاری و گفتاری از خود به جای گذارده به حقیقت بیان فاجعه های بزرگی است که باید نمونه های آن را در دوران قرون وسطا جستجو کرد. علاوه بر این مشاهدات معتبر و مستند کشتارهای سالهای شصت و قتل عام خاوران در سال شصت و هفت و قتل های زنجیره ای و سپس

سال هشتاد و هشت نمونه هائی از این بیعدالتی ها هستند.

وجود پدیده زندانی سیاسی در هر جامعه از یک سو نشان دهنده میزان عقبماندگی آن جامعه از مسیر احترام به حقوق انسانی به شمار می آید و از سوی دیگر حاکی از تلاش جامعه برای دست یافتن به آزادی ها و حقوق و انسانی است. در دموکراسی های غربی، علیرغم تمام انتقاداتی که بر آنها وارد است، به ندرت زندانی سیاسی یافته می شود. اما در ایران به علت رشد تبعیضها و بی احترامی به حقوق انسانی بعد از سد واندی سال مبارزه برای آزادی و دموکراسی هنوز مردم بی گناه تحت عنوان زندانی سیاسی دستگیر و آزار و شکنجه می شوند و از حقوق اجتماعی خود محروم می گردند. فاجعه آمیزتر اینکه در بسیاری از این موارد زنان و مردان معصوم و بی گناهی به عنوان زندانی سیاسی به چشم می خورند که گاهی حتی خودشان به راستی و درستی نمی دانستند به دنبال چه اندیشه ایدئولوژی و حزب و سازمانی هستند بلکه فقط در اثر جو اجتماعی و سیاسی موجود در جامعه خفقان زده از این یا آن گروه پشتیبانی کرده بودند دستگیر و محکوم می شوند. اینان غالباً با اتهامات واهی، به دست یک عده انسانهای عقب مانده و متعصب و بدوراز صفات انسانی و غرق در ارتجاع مذهبی و ایدئولوژی خام و خشک، به جوخه های اعدام سپرده شدند. گروه کثیری در زیر شکنجه ها جان دادند و به نام اسلام و حاکمیت اسلامی طناب های دار قاضی شرع گردنشان را شکست و جانشان را گرفت و خونشان را بر زمین ریخت.

در این میان کم نیستند شمار زندانیانی که در زندان های خمینی و خامنه ای توسط ماموران مرگ جمهوری اسلامی مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند و گوشت و پوستشان را دست پرورده های نظام جمهوری اسلامی بریدند و روحشان را بیمار کردند. امروز آنهایی که توانستند از دست دژخیمان مرگ بگریزند، به عنوان زندانی سابق در چهار گوشه جهان سختی می کشند و از زندگانی مناسبی برخوردار نیستند. اینان در اثر شکنجه ها و فشارهای سنگین در زندان های جمهوری اسلامی جان و روانشان تخریب شده و هنوز از عوارض آن شرایط غیرانسانی رنج می برند و متأسفانه بسیاری از این افراد دیگر قادر نیستند به یک زندگی عادی بازگشت نمایند و نا چیز نیست شمار آنهایی که یا در گوشه ای خلوت کرده اند یا دست به خودکشی می زنند. نمونه ای از این افراد رضا خلعتبری آزاد زندانی سیاسی سابق است که در سن ۵۵ سالگی بعد از بیست سال اقامت در کشور هلند سرانجام بدلیل عواقب شکنجه و جنایات جمهوری اسلامی خودکشی کرد!

موج دیگری از شقاوت رژیم

نقاش کهنه سیاست باز، اکبر هاشمی رفسنجانی که در کلیه کشتارها و خیانت‌های و جنایت‌های ۳۵ سال گذشته شریک بوده امروز یکی دیگر از مهره‌های شعبده خود را به نام حسن روحانی به صحنه آورده است. ملت ایران نباید گذشته نزدیک را فراموش کند و هرگز فریب نیرنگ‌ها این جماعت حاکمان مذهبی را بخورد. تمامی خاک میهن، از خراسان تا آذربایجان و کردستان، از ترکمن صحرا و مازندران و رشت تا اهواز و آبادان و بندرعباس سیستان و بلوچستان، از تهران تا اصفهان و شیراز و لرستان و کرمان، همه آغشته به خون نوجوانان و زنان و مردان از جان گذشته و آرمان خواه می‌باشد. هنوز اشک چشمان مادران و پدران داغ دیده خشک نشده است که حوادث تازه‌ای بر سر مردم ایران آوار می‌شود. چند ماهی از سر کار آمدن یکی دیگر از مهره‌های جمهوری اسلامی آقای حسن روحانی نمی‌گذرد؛ کسی که در نطق‌های انتخاباتی خود صحبت از اصلاحات و تغییرات می‌کرد که متأسفانه توانست گروهی از مخالفان جمهوری اسلامی ایران به خود خوشبین کند. قول‌های او در ارتباط با بهبود وضعیت اقتصادی و اجازه فعالیت‌های اجتماعی، آزادی زندانیان سیاسی، حقوق زنان، تأمین آزادی‌ها برای دانشجویان و دانشگاه و آزادی فعالیت‌های صنفی برای کارگران نه تنها به نتیجه ای نرسید بلکه هر روز شاهد شرایط فاجعه بارتازه ای هستیم. بنا بر تمامی آمار رسمی از زمانی که آقای روحانی بر مسند کار نشسته تعداد اعدامی‌ها افزایش پیدا کرده و مقررات امنیتی سخت تر شده است. اجرای احکام عدام‌ها هر روز در شهرهای مختلف ادامه دارد. به طور مثال در سه روز گذشته هشت زندانی در زندان دیزل‌آباد کرمانشاه، یک نفر در شهر سمنان، سه نفر در شهر زابل یک تبعه افغانستان در زندان رجایی شهر کرج از طریق چوبه دار اعدام شد. اعدام شده‌اند. از سختی اوضاع اقتصادی چیزی کاسته نشده و در ارتباط با اوضاع اجتماعی و سیاسی تغییراتی بوجود نیامده است. نویسندگان این مطلب با توجه به استنادات و دلایلی دیگر که به در موارد گوناگون با اسناد و و ادله منطقی بیان کرده است اصلاحات و تغییر از داخل جمهوری اسلامی به هیچ وجه امکان پذیر دانسته و دلخوش کردن در این زمینه حتی توسط آقای حسن روحانی را از عقل و منطق بدور می‌شمارد.

این روزهای اخیر جامعه ما شاهد اخباری از داخل زندان اوین است که بر اساس آن در بند ۳۵۰ ماموران جمهوری اسلامی با نقشه قبلی به زندانی‌ها حمله ور شده و آن‌ها را مورد ضرب و شتم قرار دادند. در گزارشی که هرانا ارائه می‌دهد آمده است: "حوالی ساعت ۹ صبح پنجشنبه ۲۸ فروردین ماه سال جاری تعدادی نیروی لباس شخصی به منظور بازرسی از بند ۳۵۰ زندان اوین وارد این بند شدند، اگر چه در میان

نیروهای لباس شخصی چهره های آشنایی همچون آقایان قبادی و بحرینی، مسئولین حفاظت زندان اوین و رجایی شهر (گوهر دشت) کرج و نیز آقایان حسنی و فراران و پاسداران زندان اوین حضور داشتند اما هویت بیشتر افراد ناشناس بود و حتی افرادی با عینک آفتابی و ماسک وارد بند ۳۵۰ شدند. " این گزارش در ادامه اضافه می‌کند که " در یک لحظه شاهد حضور بیش از ۵۰ نفر از سربازان زندان اوین در بند ۳۵۰ بودیم که مجهز به باتوم به اتاق یک حمله کردند و ضمن ضرب و شتم زندانیان با مشت و لگد و باتوم نسبت به انتقال آنها به خارج از بند اقدام نمودند" این توهین ها و کتک زدن ها در حیاط بند ۳۵۰ نیز ادامه پیدا می‌کند. سپس عده ای از زندانیان معترض را به بند ۲۴۰ انتقال می دهند و در آنجا با شدت بیشتری رفتار می کنند حتی موهای سر آنها را با توسل به زور می تراشند. بدین ترتیب تعداد کثیری از زندانیان سیاسی با سر و دست شکسته انواع و اقسام زخم‌ها به حال خود رها می‌شوند. در نهایت پس از اعتراض‌های گوناگون در داخل و خارج کشور عده‌ای از آنها به درمانگاه زندان اوین برای معالجه ارسال می‌گردند. حمایت از این وضعیت ۱۹ تن از زندانیان سیاسی و امنیتی زندان رجایی شهر کرج در حمایت از زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده و برخی از ایشان موهای خود را تراشیدند. رفتار در بقیه زندان‌های در جمهوری اسلامی هرگز بهتر از این نبوده و نیست و همیشه کوچکترین اعتراض با شدت عمل پاسخ داده شده است.

از نظر من زندانی سیاسی سرمایه معنوی جامعه مدنی است پس بایستی مانند هر سرمایه دیگر ملی مردم جامعه از او و از حقوق او حفاظت کنند . دستگیر کردن و قتل مخالفان برای محروم ساختن مردم ایران از آزادی اندیشه و بیان در جمهوری اسلامی امر تازه‌ای نیست. ضرب و شتم و آزار و شکنجه زندانیان سیاسی در همه دوران این حکومت بی منطق و عدالت ستیز مرسوم و مشهود بوده و جزئیات آن در تاریخ ضبط شده است. اعمال کنندگان این رفتارهای غیرانسانی مشروعیت عملکردهای شنیع خود را از قدرت استبدادی ولی فقیه می گیرند و ولی فقیه آمر و مسئول همه جنایاتی است که در این رژیم صورت می پذیرد بقیه از قبیل خاتمی، احمدی نژاد و روحانی در عمل نشان دادند که کارگزاران او هستند.